

## موضوع: بسترهای فساد در جامعه

جلسه قبل بحث ما در مورد تولید چند منظوره بود، چند زمانه، یعنی چیزی که هم به درد تابستان بخورد و هم زمستان، هم به درد کوچک و بزرگ بخورد. یعنی تولید ما چند منظوره باشد و کیفیت آن خوب باشد. حالا این جلسه می‌خواهم در مورد فساد صحبت کنم چون بسیاری از آیات «لا تفسدوا» فساد نکنید کنار کارهای اقتصادی است. می‌گوید: کم فروشی نکنید، فساد در ارض است. چه، فساد در ارض است. بستر فساد چیست؟ چطور انسان، فرد یا جامعه به فساد کشیده می‌شود؟ بحث خوبی است.

### ۱- طغیان در برابر خداوند

بستر فساد؛ ۱- طغیان، طغیان همان طاغوت، گردن کلفتی. قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ، فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ» (فجر/ ۱۱ و ۱۲) یک آیه داریم در قرآن می‌گوید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ، أَلَمْ يَرَأَهُ اسْتَعْنَى» (علق/ ۶ و ۷) این یک نکته لطیفی دارد حیفم می‌آید نگوییم. [پای تخته می‌نویسند]

بسم الله الرحمن الرحيم، «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ، أَلَمْ يَرَأَهُ اسْتَعْنَى» یکوقتی کمونیست‌ها که برو داشتند، می‌گفتند: سرمایه، عامل طغیان است. سرمایه‌داری طغیان می‌آورد پس باید سرمایه‌داری را حذف کرد و کمونیستی را آورد. بعد بعضی آدم‌هایی که گول خورده بودند گفتند: قرآن هم همین را می‌گوید، می‌گوید: اگر شما غنی شدی، سرمایه داشته باشی، «لیطغی» پس سرمایه عامل طغیان است. اگر کسی جوابش را داد من یک جایزه به او می‌دهم. کمونیست‌ها می‌گفتند: سرمایه عامل طغیان است، او می‌گفت: قرآن هم می‌گوید: سرمایه عامل طغیان است. جوابش این است، چیزی به ذهنتان رسید؟ «أَلَمْ يَرَأَهُ اسْتَعْنَى» این «رأه» قصه را حل می‌کند. می‌گوید: به شرطی عامل طغیان است که خودش را مستغنی بداند، ممکن است کسی سرمایه داشته باشد ولی خودش را مستغنی نبیند. رهبر، امام رهبر بود ولی می‌گفت: به من رهبر نگویید. به من خدمتگزار بگویید! رهبر بود، یا مثلاً فلان آیت الله العظمی واقعاً مرجع درجه یک است اما امضاء که می‌کند مثلاً می‌گوید: «الاحقر» سلیمان خیلی پول داشت، ولی نمی‌گفت: این برای من است. می‌گفت: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» (نمل/ ۴۰) سلیمان گفت: «رَبِّي» برای خداست، او می‌گوید: «رأه» برای خودم است. یعنی پول آدم را مست نمی‌کند، اینکه آدم پولدار بگوید: برای من است. دانشمند شدن آدم را مست نمی‌کند، اما دانشمند بگوید: این مغز من است، این تفکر من است. این ابتکار من است. این من‌ها پدر را درمی‌آورد. بگوییم: خدا بود، اگر خدا به ذهنم نمی‌انداخت، نمی‌شد. من من نگوییم.

انسان در هر رشته‌ای هست پایش به جایی بند نیست. یکبار امام به آیت الله صدر فرمود: که خدا حافظه را از من گرفت، یک ربع ساعت فکر کردم یادم رفت اسم من روح الله است. یعنی اگر خدا یک آن ذهن را ببرد، آدم اسم خودش را هم فراموش می‌کند. نگوییم: آقا من مطالعه کردم و این هم یادداشت من است. نه ممکن است یادداشت ببرد و اصلاً چیز دیگری بگویی. دست خدا را همیشه ناظر بدانیم. نگوییم من، باران آمد کشاورزی خوب شد. خیر! سالهایی هم باران آمده و کشاورزی خوب نشده است. غذا خورد سیر شد، خیر! داشتیم آدم‌هایی را که هرچه غذا خوردند سیر نمی‌شوند. خانه‌ات اگر شیک باشد، اتاقت اگر شیک باشد، خواستگار برایت می‌آید. نه، اینقدر آدم‌ها خانه‌هایی لوکس درست می‌کنند سال می‌آید و می‌رود یک خواستگار در خانه‌هایشان را نمی‌زند. خیلی‌ها هم یک خانه معمولی دارند، این خواستگار می‌رود او می‌آید، این می‌رود یکی دیگر می‌آید. «مَحَبَّةٌ مِّنِّي» (طه/ ۳۹) محبوبیت از خداست. فکر نکن اگر من انگشترم قیمتی بود، یک کسی یک انگشتر یک و نیم میلیونی بیست سال پیش، آمد دفتر من، ستاد نماز یک خرده صحبت کردیم و من یک مثل طبیعی به اسم انگشتر زدم. وقتی رفت گفتند: حاج آقا، شما اسم انگشتر بردی. خبر داشتی؟ گفتم: نه، من همینطور گفتم. مثل این میز که جلسه قبل آوردیم... تصادفاً بالبداهه بود. گفت: این انگشترش یک و نیم میلیون تومان است. گفتم: اوه، از کجا آورده است؟ عرض کردم بیست سال پیش... به او زنگ زدم و گفتم: حاج آقا، شما انگشترتان یک و نیم میلیون قیمت

دارد؟ گفت: بله. گفتیم: پول از کجا آوردی؟ در ثانی مردمی که نان ندارند بخورند این انگشتر قیمتی را چه می‌گویی؟ گفت: اتفاقاً جوان‌ها وقتی فهمیدند انگشتر من گران است، بیشتر دور من جمع شدند. قرآن می‌گوید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ» (نحل/۱۲۵) می‌خواهی مردم را جمع کنی با حرف حکیمانه دور خود جمع کن. «وَالْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ» پند نیکو و حکمت، «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» جدال و گفتگو هم می‌کنی احسن، یعنی هم به احسن صحبت کن. هم موعظه حسنه باشد، آنوقت شما می‌گویی: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ به انگشتر گران قیمت!» خط را گم کردیم.

## ۲- عزت واقعی در گرو اطاعت خدا

ما عزت را در چه می‌دانیم؟ دختر فکر می‌کند اگر حتماً لیسانس شد خواستگار دارد و لذا هی خواستگاریها را رد می‌کند. نه من، الآن لیسانس بگیرم، دکتر سراغم می‌آید. خواستگاریها را رد می‌کند، لیسانس می‌گیرد، خواستگاریهاش کم می‌شود. فوق لیسانس می‌گیرد، دیگر کسی خواستگاری نمی‌آید. «مَحَبَّةٌ مِّنِّي» آیه قرآن است، محبت از خداست و با لباس و مدرک نیست. «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» (ابراهیم/۳۷) حضرت ابراهیم گفت: خدایا دلها را به اینجا هول بده. کعبه مگر زیباست؟ چند سنگ سیاه است. هیچ طرح و نقشه‌ای ندارد و هیچ هنر معماری درونش نیست. منتهی یک دعای ابراهیم درونش است. در اسکناس یک نخ هست که آن نخ به اسکناس ارزش می‌دهد، «مَحَبَّةٌ مِّنِّي»، «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ» طغیان، «أَنْ رَّاهُ اسْتَعْنَى» اگر خودمان را مستغنی بدانیم بله، گردن کلفت آدم می‌شود اما اگر بگوییم: خدا داده، فردا هم می‌گیرد.

پیروی از نفس؛ قرآن می‌فرماید: آن هم عامل فساد است. «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (مؤمنون/۷۱) اگر دنبال هوس‌ها برویم زمین و آسمان فاسد می‌شود. انسان روی هوش حرف می‌زند و روی هوشش به این رأی می‌دهد. روی هوشش شغل را انتخاب می‌کند. روی هوشش با فلانی ازدواج می‌کند، روی هوشش... بعد می‌بینی مشکلات برایش پیش آمد چون دنبال هوشش رفت. قرآن گفته: اگر حق را کنار بگذاریم، دنبال هوس برویم زمین و آسمان فاسد می‌شود. در مقابل فساد، راه‌های اصلاح است. یکی افشاگری است. معرفی کنیم این فاسد است. «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ» (بقره/۱۲) قرآن می‌گوید: همین آقا خودش فاسد است. باید معرفی کرد که سازمان ملل هیچ خاصیتی ندارد. یک قدم مثبت سازمان ملل برداشته است، شما هشت سال خودتان زیر بمباران بودید، سازمان ملل چه کرد؟ یک قهوه‌خانه قنبر است، یک مشت آدم نشستند و یک دلارهایی می‌گیرند و آروغ می‌زنند. چه خاصیتی در این سازمان ملل هست؟ در هشت سال جبهه بین ما و بعثی‌ها، سازمان ملل چه قدمی برداشت؟ اینها را معرفی کنیم. «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ»

## ۳- نظارت عمومی مردم بر مسئولان جامعه

«قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا» (نمل/۳۴) پادشاهان هستند که... گاهی وقت‌ها مثلاً می‌گوییم: آقا غیبتش می‌شود. اینکه می‌گویند: غیبت حرام است برای کارهای جزئی و شخصی است. اگر کسی دارد خرابکاری می‌کند و شما متوجه شدی، غیبت جایز است و باید بروی بگویی آقا یک چنین کاری شد، چنین کاری شد. یک مرتبه یک شبکه‌ای کشف می‌شود و حال اینکه در این شبکه هم افرادی می‌دانستند، گفتند: به ما چه، نان مردم را آجر کنیم؟ جزء وظیفه ما نیست. به ما مأموریت داده نشده است. هرکس خریزه خورده پای لرزش هم می‌نشیند. من و او را در یک قبر نمی‌گذارند. عیسی به دین خود و موسی به دین خود، از این کلمات می‌گوییم و شانه خالی می‌کنیم. بعد نگاه می‌کنیم عجب یک جا فرو ریخت. اصلاً حضرت امیر می‌گوید: پول بده و غیبت بشنو. بله! «وَأَبْغِثِ الْغُيُوبَ» (نهیج البلاغه، نامه ۵۳) جمله برای نهج البلاغه است. ای استاندار، به یک افرادی پول بده اینها را کارمند کن بروند وضع مملکت را بررسی کنند و بیایند گزارش بدهند کجا خراب است، چه کسی خراب کرده است. در نهج البلاغه چند جا داریم «بَلْغَنِي» گزارش مردمی به من رسیده است. مردم یک چنین اطلاعاتی به من دادند. «وَأَبْغِثِ الْغُيُوبَ»، «بَلْغَنِي» یعنی بازرس عمومی، خود مردم. به قول مرحوم شهید رجایی می‌گفت:

۳۵ میلیونی... چه می‌گفت؟ اطلاعات ۳۵ میلیونی... می‌گفت: همه مردم خودشان وزارت اطلاعات هستند. خطر دیدند بگویند. نگویند به ما مأموریتی... یکجا «و ابْعَثِ الْعُيُون» دارد که پول بده، یکجا بازرس ویژه، می‌گوید: «فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۳) یعنی یک بازرس ویژه‌ای، یعنی خود قاضی هم باید کسی کنترل کند. چون ممکن است قاضی هم خراب شود. گفت: هرچه بگنند نمکش می‌زنند، وای به روزی که بگنند نمک! ما دعوایمان می‌شود نزد قاضی می‌رویم، حالا وای به روزی که قاضی گول بخورد.

قصه را باید جدی بگیریم. اگر می‌خواهید جلوی فساد را بگیریم، همه احساس کنیم مسئول هستیم. مسئول هم هستیم، حالا درجه بندی دارد. یک آیه در قرآن داریم می‌گوید: «و اذا تولى» آن کسی که پستش بیشتر است، جرمش بیشتر است. یک آیه در قرآن داریم خدا به زن‌ها می‌گوید: «یا نساء النبی» ای خانم‌های پیغمبر «یا نساء النبی لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ» (احزاب/۳۲) شما با باقی زن‌ها فرق می‌کنید. «إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ» (نساء/۱۹) اگر زن پیامبر خلافی کند، «یضاعف» دویله است. سید اگر گناه کند بدتر از غیر سید است، آخوند اگر گناه کند، استاد دانشگاه اگر گناه کند، مدیر اگر گناه کند، «الناس علی دین ملوکهم» مردم نگاه می‌کنند به بالایی، می‌گویند: او که خورد پس ما هم بخوریم. او که میلیاردی خورده، ما هم صد میلیونی بخوریم.

#### ۴- لزوم ارزیابی و بازرسی مدیران جامعه

«ارْفَعْ إِلَيَّ جِسَابَكَ» (نهج‌البلاغه، نامه ۴۰) حضرت امیر می‌گفت: به من یک گزارش داده، حساب‌هایت را بیاور من بررسی کنم. یک چیزی بگویم از دعای کمیل. دعای کمیل می‌گوید: اگر پست را به ملائکه هم سپردی بازرس بگو. نگو این فرشته است. فرشته‌ها هم معصوم هستند، «يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (نحل/۵۰) هرچه خدا می‌گوید انجام می‌دهند اما در عین حال اگر کار را به فرشته هم سپردی، برای فرشته‌ها هم بازرس بفرست. جمله‌ی دعای کمیل، «كُنْتُ أَتُتَّ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَرَائِهِمْ» یعنی از بالای سرشان رقیب، رقیب یعنی رقبه، رقبه یعنی گردن، رقیب یعنی چنین کنید. دیدید گاهی در ماشین نشستید، ماشین به جایی می‌خورد. این مسافری که صندلی دوم است یک مرتبه گردش را اینطور می‌کند. این را رقیب می‌گویند. رقبه یعنی گردن، یعنی گردنت را بکش و چهار چشمی نگاهش کن. «و کنت» خدایا تو پست را به ملائکه سپردی، اما خودت هم نظارت داری. «كُنْتُ أَتُتَّ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَرَائِهِمْ» از بالای سرشان «و الشاهد لما خفی عنهم» هرچه از اینها مخفی شده، تو شاهد هستی. اگر چیزی از دستشان در رفته است، عجب دعای کمیلی است، برای مدیریت است. می‌گوید: مدیر پست را به عزیزترین آدم‌ها سپرد، باز هم باید کنترل کنیم.

بدها بخاطر خباثت و بدی‌شان خلاف می‌کنند و خوب‌ها ممکن است از دستشان در برود. از دستش در برود، ما راستش را می‌خواهید، نفهمیدم. بنده خودم ۵۵ سال است طلبه هستم، نفهمیدم. یک چیزهایی در دعاها هست که الله اکبر... مثلاً حضرت امیر می‌خواهد بگوید: من معذرت می‌خواهم. این معذرتخواهی را با نه لقب می‌گوید. همه یعنی معذرت می‌خواهم. اینها هرکدام یک باری دارد. «معتذراً» یعنی معذرت می‌خواهم. «نادماً» پشیمانی، یعنی معذرت می‌خواهم. «منکسراً» از تو فرو ریختم. اجازه بدهید اول عربی‌اش را بخوانم. بشماریم... «معتذراً نادماً، منکسراً مستقیلاً، مستغفراً منیباً مقراً مذعناً معترفاً» هرکدام یک باری دارد. وقتی اینها را کنار هم می‌گذاری می‌گویی: اوه... حضرت امیر چه کرده است. بازرس برای جلوگیری از فساد...

#### ۵- برخورد قاطع با متخلفان و متجاوزان به حقوق مردم

گاهی هم باید خشونت داشت. می‌پرسند: اسلام دین رأفت است یا دین خشونت؟ بسم الله الرحمن الرحيم، هردو! اما دین رحمت است بخاطر اینکه صدها بار در قرآن کلمه رحمت، رحمان، رحیم، غفور، صدها بار اما خشونت هم دارد. یک جاهایی

می‌گوید: وقتی به مجرم شلاق می‌زنید «لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ» (نور/۲) غصه‌اش را نخور، باید شلاق بخورد. در خانه هم چاقو هست و هم قاشق هست، هم آب هست و هم آتش هست.

ازدواج را آسان کنید، فساد کم می‌شود. یک نهضتی باید برای ازدواج راه بیافتد. فامیل‌ها می‌توانند، هر مسجدی در سال یک جوان را داماد کند. اگر ما بیست هزار مسجد داشته باشیم، سالی بیست هزار جوان را می‌شود داماد کرد. هر یک مسجدی می‌تواند یک نفر را داماد کند. افرادی هستند این دانشگاه امیرکبیر دیروز بودم، به ما گفتند: ۴۵۰ دانشجو، خوب دانشگاه امیرکبیر از دانشگاه‌های درجه یک ایران است. دانشگاه درجه یک است، اگر چند دانشگاه برجسته باشد یکی این است. حدود پانصد دانشجو در آن دانشگاه پیاده به کربلا می‌روند، آنوقت استاد دانشگاهی آمده دفتر نهاد رهبری و گفته که من حال پیاده رفتن ندارم ولی صد میلیون به شما می‌دهم، این دانشجویهایی که می‌خواهند به کربلا بروند، اگر یکی در قسطنطنیه عقب ماند، با پول من بدهید و اسم مرا جایی نقل نکنید. استاد دانشگاه صد میلیون برای پیاده روی کربلا می‌دهد، ۴۵۰ دانشجو هم پیاده می‌روند.

آنوقت می‌خواهند کار کنند، دختران دانشجو با هم شریک شدند، غذا درست می‌کنند. غذاهای سنتی و پشت مسجد یک جایی هست می‌فروشند. منتهی هرکس هرچه داد. ممکن است ده تومان غذا بگیرد، صد تومان بدهد. پنجاه تومان بدهد، پولش را جمع کردند، چه پول هنگفتی جمع شده و چه کارهای خوبی کردند. واقعاً آدم نباید بگوید: این برگ زرد است. این برگ زرد در حوض افتاد و کشتی پنجاه مورچه می‌شود. ولو بیرون آب می‌گوییم: برگ زرد ارزش ندارد ولی همین برگ زرد در آب که افتاد پنجاه مورچه می‌روند سوار شوند. یعنی چیزی را کم ندانید.

امروز زمانی است که از فاضلاب نمی‌گذرند، تصفیه می‌کنند برای آب کشاورزی، خرده نان را به گاوداری می‌دهند و شیر می‌گیرند. خرده آهن را ذوب آهن می‌دهند. خرده کاغذ را مقوا سازی می‌دهند، آنوقت ما تابستانمان چطور هدر می‌رود؟ یعنی تابستان ما به اندازه خرده کاغذ هم ارزش ندارد؟ از تابستان استفاده نمی‌کنیم. کارهای مهمی باید در کشور بشود. مسأله ازدواج خیلی مسأله مهمی شده است. جهازیه یک کوهی شده است. منتهی در عین حال طناب هرچه کلفت باشد، اگر نخ نخ کنیم، می‌شود پاره کرد. همینطور به طناب نگاه کنیم، می‌گوییم: اوه این طناب است. بله نخ نخ کن، هر مسجدی یک دختر را جهاز بدهد. هر مسجدی یک پسر را داماد کند. قرآن گفته: اگر می‌خواهید داماد کنید بچه‌های صالح را داماد کنید. «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ» (نور/۳۲) یعنی بچه‌های حزب اللهی را داماد کنید، آن بچه‌های لات دیگر هم بگویند: می‌خواهیم داماد شویم باید مسجد برویم. چون حدیث داریم کسی که پایش را مسجد نمی‌گذارد دختر به او ندهید. چون کسی که با امت خدا قهر است، تو هم با او قهر کن. دوم اینکه قرآن سفارش کرده بندگان صالح را عروس و داماد کنید. «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ» جوان اگر بفهمد بچه حزب اللهی است، زودتر هم به او اطمینان می‌کنند. امام حسن فرمود: دخترت را به پسر مذهبی بده. چون اگر مذهبی درست باشد، مذهبی واقعی، یا دخترت را دوست دارد یا دوست ندارد. اگر دوستش داشت که زندگی‌شان شیرین است، اگر دوستش نداشت چون مذهبی است و دین و تقوا دارد، به او ظلم نمی‌کند. دوستش داشته باشد زندگی شیرین است و دوستش نداشته باشد زندگی معمولی است. ظلم نمی‌کند چون مذهبی است. ولی اگر روی شکل باشد، در پارک او را دیدم، در سینما دیدم، در رستوران دیدم، در قطار دیدم، کنار خیابان دیدم، این انتخاب‌های کنار خیابان با یک باد می‌آید و با یک باد می‌رود.

## ۶- تسهیل ازدواج، مانع گسترش فساد

اگر می‌خواهید فساد کم شود، آمار ازدواج... از خودمان شروع کنیم. قرآن بخوانم. قرآن می‌گوید: پیغمبر اگر می‌خواهی به مردم نصیحت کنی اول به خانمت بگو. اول خانم خودت، «قُلْ لِّلنَّسَائِكِ» به خانمت بگو، «وَبَنَاتِكَ» به دخترهایت هم بگو،

بعد می‌گوید: «وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ» نساء المؤمنین بعد از «نساءک» است. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ» اول... «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعرا/۲۱۴) اول به فامیل‌هایت بگو، هر فامیلی یکی از جوان‌های فامیل را به ازدواجش اقدام کند.

یک خرده هم مردم که گناه می‌کنند مرز نمی‌دانند، می‌گوییم: حجاب، می‌گوید: حجاب چیست؟ تا کجا حجاب است؟ وجوب حجاب کجاست؟ موسیقی می‌گوید، غنا چیست؟ یعنی باید مرزها را روشن کرد که کجا حلال است و کجا حرام است؟ الآن در مورد گوشت این کار در دنیا شده است. بسیاری از کشورهایی که می‌روی نوشته: گوشت حلال! مرز دارد. البته بعضی هم نفهمیدند حلال یعنی چه. یکی از رفقا می‌گفت: در یکی از کشورها مهمان بودم، گوسفند آورد و گفتم: حلال است؟ گفت: بله، گوشت حلال است. گوسفند است دیگر؟ گفتم: گوسفند است که نه، قصابش هم باید مسلمان باشد که بسم الله بگوید و رو به قبله باشد، گفت: نه، ما دیگر وقتی گوسفند است می‌گوییم: حلال است. (خنده حضار) بله یعنی یکوقت‌ها در حلالش هم..

در مناجات داریم می‌گوید: «عصیتک بجهلی» یعنی چون نمی‌داند گناه می‌کند، به او بگویی: گناه نمی‌کند. دعوت باید با عمل باشد. «کنونا دعاة للناس» (کافی/ج ۲/ص ۷۸) جلوی فساد را می‌خواهیم بگیریم، عمل. یک نمونه داشته باشیم. من به بعضی از دانشگاه‌ها گفتم که کارهای خوبی که می‌کنید بیایید نشان بدهید. متأسفانه ما خیلی کار خوب داریم اما نشان داده نمی‌شود. کارهای بد را می‌گویند، کارهای خوب را نمی‌گویند یا کم می‌گویند، یا بد می‌گویند. دعوت عمل باشد. مسأله‌ی نیروهای انتظامی و امنیتی، مبارزه با تبلیغات، پر کردن ایام فراغت، ایجاد مراکز مهارت آموزی و کار و اشتغال، بالا بردن سطح اعتقادات...

بعضی جاها می‌گویند: باید دنبالش رفت، نزدیکش رفتی آتش می‌گیرد. بعضی گناهان مثل نفت است، نفت را باید کبریت زد بغلش تا روشن شود. بعضی گناهان نفتی نیست، بنزینی است. بنزین را لازم نیست کبریت را کنارش ببری، فاصله هم داشته باشد آتش می‌گیرد. لذا بعضی جاها داریم «لا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ» (انعام/۱۵۱)، «وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ» (انعام/۱۵۲) «وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّانِي» (اسراء/۳۲)، «لا تقربوا» یعنی اگر با این بروی بستنی بخوری، دنبال بستنی چیز دیگر هم هست. دنبال این رفاقت کارهای دیگر هم هست. بعضی را باید از قبل دنبالش رفت. نگاه کردی علاقه پیدا می‌کنی، علاقه پیدا کردی، عاشق می‌شوی. عاشق شدی دیگر... یک صلوات بفرستید (صلوات حضار) یک صلوات دیگر هم بفرستید. (صلوات حضار) [تخته را پاک کردند و پای تخته می‌نویسند]

نگاه که کردی، این چشم است. نگاه که کردی این خانم هم هرطور می‌خواهد خودش را آرایش کرده است. بی بند و باری، این چشم به این بدن که افتاد علاقه پیدا می‌کند. حالا... اگر هیچ مفید نباشد، تمرکز خودش را از دست می‌دهد. تمرکز ندارد. چون هی نگاه می‌کند، مثل اینهایی که در ماشین می‌نشینند، این ماشین چند است. این ماشین چند است. هر دختر و زنی را نگاه می‌کند هی دارد روی آن محاسبه می‌کند. این حداقل اگر به گناه کشیده نشود. اگر به گناه کشیده شود یک سوء نیتی پیدا می‌شود و قصد بد دارد. اگر قصد بد خدای نکرده دنبالش برود رابطه می‌شود. اگر دنبال رابطه رفت زنا می‌شود. زنا که شود اولاد حرامزاده درست می‌شود، دنبال زنا رفت سقط می‌کند و کورتاژ می‌کند. دنبال زنا رفت سر و کله امراض مقاربتی پیدا می‌شود. ضرر علمی پیدا می‌کند. چطور؟ جوان دارد درس می‌خواند، کتابش دستش است، خانم هم با انواع آرایش‌ها از بغل او رد می‌شود. این جوان کتاب دستش است نگاه به این می‌کند، (خنده حضار) یکی از این طرف می‌رود، کتاب دستش است ولی نمی‌تواند درس بخواند. پیغمبر آمد نماز بخواند، پرده گل داشت فرمود: فاطمه جان، این گل پرده حواس مرا پرت می‌کند. گل پارچه‌ای حواس پیغمبر را پرت می‌کند، این خانم حواس این جوان را پرت نمی‌کند؟ شوخی که نداریم... نه آقا بچه من مذهبی است. خواهش می‌کنم پز ندهید، شهوت مذهب سرش نمی‌شود. شهوت که آمد شب عاشورا و ماه رمضان هم باشد آدم گناه می‌کند. بعضی‌هایشان... نه بچه من ریش دارد، با ریش نمی‌شود گناه کرد؟ نوار دعای کمیل گوش می‌دهد. هم دعای کمیل گوش می‌دهد و هم گناه می‌کند. چرا سر خودمان را شیر می‌مالیم.

می‌گفت: نوار از دست بچه‌ام افتاد، برداشتم دیدم عکس یکی از مداح‌هاست. گفتم: الحمدلله، لابد با این مداحی در اتاق بالا سینه می‌زند! رفتیم دیدیم عجب عکس مداح را چسبانده که سر پدرش شیر به‌مالد ولی در این نوار همه چیز هست. خودتان را به خواب نزنید. اگر خودمان را به خواب بزنیم خدا خواب نیست. «خبیر، بصیر، انک بأعیننا» تا کجا آمدیم؟ ضرر علمی...

دله دزدی، بالاخره یک جوان وقتی نگاه می‌کند و یک چیزی را می‌خواهد، اگر خواسته باشد دنبال هوشش برود پول می‌خواهد، پول از کجا بیاورد؟ آنوقت برای تهیه پول باز فقرش باعث می‌شود دست به کارهایی بزند. از دلالی تریاک، هرویین، دل دزدی، آمار طلاق بیشتر می‌شود چون مرد چشم چران بیرون که می‌آید هی این و آن را می‌بیند. تا به خانه برگردد پانصد تا زن را می‌بیند. بالاخره در پانصد تا زن چند زن خوشگلتر از زن خودش هستند. می‌آید خانه می‌بیند عجب، با عجب ام‌ال... داریم زندگی می‌کنیم!! (خنده حضار) حرف نزن تو دیگه... آدمی که زن‌های بیرون... مرد چشم چران، زن‌ها بدانند این آرایشی که می‌کنند به ضرر خودشان است. چون امروز چشم کسی را بردی، فردا هم کسی دل شوهر شما را می‌برد. با این قیافه آمدی دل مردم، دل جوان را بردی، فردا هم یک خانم دیگر دل شوهر شما را می‌برد. حدیث داریم «مَنْ عَشَّ عُشَّ» (کافی/ج ۵/ص ۱۶۰) کلک زدی، کلک می‌زنند. اصلاً کار به حلال و حرامش نداشته باشیم.

محیط اگر هیجانی شد و شهوی شد، استرس به وجود می‌آید. هوس به وجود می‌آید، هوس‌ها عوارضی دارد، عوارض اقتصادی دارد. عوارض روانی دارد. یا گناه می‌کند یا خودش را نگه می‌دارد. هردو ضرر دارد، خودش را نگه دارد، به اعصابش فشار می‌آید و ممکن است به مرض‌هایی مبتلا شود. این جوانی که هی خودش را تحریک می‌کند و خودش را نگه می‌دارد، مرض روحی می‌گیرد و افسرده می‌شد چون هی میل دارد و هی نمی‌تواند. اگر هم خودش را رها کرد و گناه کرد و گناه عقبه دارد. گاهی طرف خودکشی می‌کند. می‌بیند به معشوق و آرزویش نرسید، خودکشی می‌کند. گاهی حمله می‌کند و طرف را می‌کشد. می‌گوید: با من باش یا تو را می‌زنم. توطئه می‌کند، یک عکسی برمی‌دارد و پخش می‌کند. می‌گوید: یا با من باش یا عکست را پخش می‌کنم. همه اینها برای این است که آزادی است. اصلاً معنای آزادی را باید معنا کنیم.

## ۷- آزادی فردی، تا مرز حقوق اجتماعی

آزادی یعنی چه؟ کدام کشور اجازه می‌دهد کسی با لباس شنا بیاید سر کلاس فیزیک بنشیند؟ بگوید: آقا آزادی است. یک شاگرد در کره زمین، یک استاد پیدا کنید کار به ایران هم ندارم. کره زمین یک استاد پیدا کنید بیاید درس بدهد و یک شاگرد جلوی او بیاید و اینطور کند (خنده حضار) آزادی است من می‌خواهم اینطور کنم! او را بیرون می‌اندازند. معنای آزادی این نیست که کلاس را به هم بزنیم. آرامش اجتماع حق انسانی است.

نوار هست، شما حق داری پخش کنی؟ از ریل بیرون می‌رویم، به ریل برگردیم از طریق نماز، از طریق قرآن، از طریق دوست خوب، از طریق آسان کردن ازدواج و وام دادن به افراد فقیر، از طریق... حدیث داریم اگر میوه نوبر خریدی بچه‌ات نرود در کوچه بخورد. در خانه میوه را بخورد و بیرون برود. چون بچه شما که میوه نوبر را دست گرفت و در کوچه خورد بچه‌های دیگر می‌بینند و به خانه می‌روند و می‌گویند: من هم این غذا را می‌خواهم! سفارش شده اگر تشییع جنازه دارند گریه می‌کنند، شما حق نداری بخندی، ولو ممکن است شما خنده‌ات گرفته باشد. باید مراعات جامعه را بکنی.

آقا من یک آبرو دارم. شما می‌گوی: قرائتی را می‌گویی؟ هو... یک فوت می‌کنی، اینها می‌گویند: چه... گفتیم: قرائتی یک فوتی کرد. چه جنایتی قرائتی کرده است؟ استرس به وجود می‌آورد. اصلاً بعضی وقت‌ها می‌گوید: بگذار دهانم روی هم باشد. یا ابالفصل می‌خواهد چه بگوید. این دهانش روی هم هست ولی گناه صد غیبت را کرد. چون اگر غیبت می‌کرد می‌فهمیدیم این چه گناهی کرده است. وقتی می‌گوید: بگذار دهانم روی هم باشد، ذهن آدم هزار جا می‌رود.

خدایا ما نمی‌توانیم خودمان را حفظ کنیم. تو ما را حفظ بفرما و وقت لغزش دست ما را بگیر. خدایا همه امت را، مسئولین و غیر مسئولین را، آماده مبارزه با انواع فسادها قرار بده. کشور ایران روی قله هست و همه دنیا نگاهش می‌کنند. می‌شود یا نمی‌شود؟ در مبارزه با طاغوت معلوم شد چهل سال شد. مبارزه با صدام شد. لیبرال‌ها شد، تفکیک ایران به چند قطعه کرد و لر و فلان و خلق عرب و عجم و تفکیک ایران، شد. همه کاری کردند. مسائل اخلاقی هم باید مواظب باشیم و قصه را جدی بگیریم. از شب‌های طولانی زمستان استفاده کنیم. شب‌ها پنج و نیم غروب می‌شود و ده و نیم می‌خوابیم. پنج ساعت است. اگر چهار ساعت با خانواده و بچه‌ها حرف می‌زنیم، یک ساعت هم برای خودمان مطالعه کنیم. قانع نباشید به لیسانس و فوق لیسانس خودتان که من مهندس هستم و دکتر هستم. خدا به پیغمبر می‌گوید: تو فوق لیسانس نیستی. «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه/۱۱۴) یعنی چه؟ یعنی پیغمبر هم فارغ التحصیل نیست.